

یکشنبه ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

جلسه ۷۶۵

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم کن لولیک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة وفی کلّ ساعة ولیا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعینا حتی تسکنه أرضک طوعا وتمتّعه فیها طویلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقی الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منی وابدء به أولا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

\*\*\*\*\*

[خلاصه درس: موافقت التزامیه تکلیف

۱- معنای موافقت التزامیه و جواب اشکال آقای ایروانی

۲- امکان انفکاک اعتقاد از علم

۳- وجوب موافقت التزامیه در موارد دوران امر بین محذورین و اطراف علم اجمالی

۴- مانعیت موافقت التزامیه از جریان اصول در اطراف علم اجمالی ]

مرحوم آخوند در امر خامس بیان می فرماید که آیا موافقت التزامیه تکلیف لازم هست یا لازم نیست؟ مطالبی که در این تنبیه آخوند ره می فرماید سه مطلب است: ۱- موافقت التزامیه لازم هست یا لازم نیست؟ ۲- لو فرض که موافقت التزامیه لازم باشد، در جایی که موافقت عملیه ممکن نیست مثل دوران امر بین محذورین، آیا موافقت التزامیه واجب هست یا خیر؟ ۳- آیا این موافقت التزامیه مانع از جریان اصول عملیه می شود یا نمی شود؟

مطلب اول: ایشان می فرماید: موافقت التزامیه واجب نیست زیرا حاکم در باب اطاعت عقل است و او غیر از امتثال امر مولی عملاً چیزی دیگری را واجب نمی داند.

معنای موافقت التزامیه این است که انسان اعتقاد و ایمان بیاورد و قلباً تسلیم باشد و منقاد باشد که این حکم از ناحیه خداوند سبحان است. ما یک علم به تکلیف داریم و یک موافقت التزامیه و اعتقاد و ایمان و باور داریم. این دو با هم ملازم نیستند.

بعضی ها اشکال کرده اند که ایمان با علم ملازم است، کسی نمی تواند علم داشته باشد اما ایمان و اعتقاد نداشته باشد.

بعضی دیگر اشکال کرده اند که موافقت التزامیه یعنی چه؟ مرحوم آقای ایروانی می فرماید: ما یک اعتقاد و تسلیم به ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین داریم یعنی هر چه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین آورده، از ناحیه خداوند سبحان است. این، لازم است و از شرایط ایمان می باشد. کسی که این را قبول نداشته باشد ایمان ندارد. اگر مقصود از موافقت التزامیه این است، خوب اینکه جای بحث ندارد. یک وقت مقصود امتثال امر مولی با قصد امر و قصد قربت است، این ربطی به موافقت التزامیه ندارد. پس موافقت التزامیه چیست؟ ایشان می فرماید: ما چیزی به اسم موافقت التزامیه در قلب پیدا نمی کنیم.

مرحوم آقای خوئی تبعاً لحاج شیخ ره فرموده: موافقت التزامیه غیر اعتقاد به ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین است. ما یک کبری داریم که هر چه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین بفرماید و جاء به النبی صلی الله علیه و آله و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین باشد من قبل خداوند سبحان است. این از شئون

نبوت است؛ و یک صغری داریم. صغری این است که من علم دارم که نماز را خداوند سبحان واجب کرده، اما باید اعتقاد هم داشته باشم که نماز مما جاء به النبی صلی الله علیه و آله و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین است یا مما جعله الله سبحانه و تعالی ست؟ این ربطی به کبری ندارد. نسبت به کبری و کما جاء به النبی صلی الله علیه و آله و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین باید تصدیق شود که من قبل الله است اما اینکه نسبت به این حکم، ایمان و اعتقاد داشته باشم که مما جاء به النبی صلی الله علیه و آله و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین ست را دلیل نداریم. پس موافقت التزامیه لازم است یا لازم نیست بدین معناست که آیا عقلا لازم است که ما ملتزم شویم و اعتقاد پیدا کنیم که این وجوب الصلاة مما جاء به النبی صلی الله علیه و آله و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین است یا لازم نیست؟

آخوند ره فرمود، دلیل بر وجوب اعتقاد نداریم. بعد یک جمله می فرماید «اگر چه که اعتقاد و ایمان و موافقت التزامیه موجب کمال عبد می شود و آن کسی که منقاد نباشد انحطاط درجه پیدا می کند اما انحطاط درجه و موجب کمال عبد شدن یک مطلب است، و اینکه این عقلا لازم است به نحوی که اگر کسی این کار نکرد، مستحق عقاب است یک مطلب دیگر است».

اینکه عقل موافقت التزامیه را لازم نمی داند را ما هم قبول داریم، اینکه از شرع چیزی نرسیده تا بر موافقت التزامیه دلالت کند را ما هم قبول داریم اما اینکه موافقت التزامیه حسن است و موجب کمال عبد می شود و کسی که انقیاد نداشته باشد موجب انحطاط او می شود را جناب آخوند ره از کجا بیان می کنید! یک کسی نماز می خواند، قصد قربت هم می کند و لکن ایمان و اعتقاد ندارد که نماز را پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین از ناحیه خداوند سبحان واجب کرده است. البته دقت کنید، نه اینکه اعتقاد بر خلاف داشته باشد یعنی اعتقاد داشته باشد که من قبل غیر الله است زیرا در این صورت کذب می شود. آن کسی که اعتقاد داشته باشد که این، من قبل غیر الله است، اعتقاداتش خلل دارد. پس مقصود این است که به هیچ یک از اطراف اعتقاد ندارد. اینکه می فرماید «اعتقاد موجب کمال عبد می شود» به چه دلیل! اینکه شما ادعا می کنید از شئون

عبودیت این است که انسان اعتقاد داشته باشد که تکالیف من قبل الله سبحانه و تعالی هست به چه دلیل؟!

کما اینکه اگر ما دلیل نمی داشتیم بر اینکه مثلا سوال اول قبر به چه نحو است، خب ما نمی توانستیم بگوییم که اینکه انسان اعتقاد به سوال اول قبر داشته باشد کمال است. این نیاز به دلیل دارد.

مقصود مرحوم آخوند این است که کأنّ اطاعت مراتبی دارد، اطاعت عملی که همراه اطاعت اعتقادی و قبلی باشد - یعنی موافقت التزامیه - احسن و اکمل عند العقل است. خب این به چه دلیل؟! لا يقال: «اطيعوا الله». لانه يقال: ظهور آية در اطاعت عملی ست، وقتی به مردم بگویند: «قوانین را اطاعت و رعایت کنید» به اطاعت عملی انصراف دارد. ظهور «عبدی اطعنی» در موافقت عملیه است لذا این فرمایش آخوند ره به عقل قاصر فاتر ما نا تمام است.

سوال، جواب: عقد قلب دارد بر اینکه نماز واجب است موجب کمال می شود! اینکه باید اطاعت کند یک حرف دیگری ست ..... اینکه اطاعت مولی لازم است مسلم می باشد اما اینکه من اعتقاد داشته باشم که نماز را پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین واجب کرده یعنی جاء به النبی صلی الله علیه و آله و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین، این را چطور می توان ثابت کرد!

سوال، جواب: قصد قربت می کند. علم دارد که آورده، قصد قربت می کند. بعضی ها در فرمایشاتی که دارند اشکال کرده اند، ظاهر کلام شان این است که ایشان قبول دارند که اعتقاد و ایمان غیر از علم است اما حرف شان این است که این دو با هم ملازمه دارند و قابل انفکاک نیستند. کسی که علم دارد الآن روز است، اعتقاد هم دارد که الآن روز است. نمی شود علم از اعتقاد منفک شود. نمی شود انسان به معلوم خود اعتقاد نداشته باشد یا بر خلاف معلوم خود، اعتقاد پیدا کند. ان قلت: این آیه «وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» را چه کار می کنید؟ قلت: این ها تماما جحود و انکار لسانی ست.

کلام ایشان یک مطلبی ست که به عقل قاصر فاتر ما مکابره با وجدان است و ایشان هم در کلمات خود استدلالی بیان نکرده. خب الآن طبق حرف شما ما نباید کافر معاند داشته باشیم یعنی کافری که علم دارد اما کافر است. آن ملعون هایی که غاصب خلافت امیر المومنین علیه السلام شدند آیا در یوم الغدیر بودند؟ بله. علم داشتند که خداوند سبحان امیر المومنین علیه السلام را به عنوان وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین بر گزیده؟ بله. پس اینها شیعه بودند یعنی مثل ما اعتقاد داشتند که امیر المومنین علیه السلام خلیفه بلا فصل است! اینها مومن بودند! این آیه شریفه که می فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا (ما ایمان آوردیم) قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُودُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» بگوئید ما اسلام آوردیم، ایمان در قبل شما داخل نشده. آیا شما آیه را این طور معنی می کنید که «اینها هنوز شک داشتند و علم نداشتند»؟! این یک امر وجدانی ست. گاهی مواقع می بینید با اینکه شخص علم دارد که فلانی اعلم است و برای مرجعیت اصلح است و لکن ایمان ندارد.

حال این اعتقاد و ایمان چیست؟ ظاهر کلمات ایشان - این طور که من متوجه شدم - این می باشد که ایشان می فرماید «ایمان بدون علم نمی شود، اعتقاد بدون علم نمی شود». اگر از جوانی - لا سمح الله - که در یک منطقه ای زندگی می کند که شیاطین ایجاد شبهه می کنند که موجب شود قلب او متزلزل گردد، سوال کنید، می گوید «من شیعه هستم و اعتقاد به ولایت امیر المومنین سلام الله علیه دارم». بله من هم قبول دارم که تفکیک موافقت التزامیه از علم کار صعبی ست. آقای تبریزی ره نقض می فرمود به اینکه الآن دو کاسه هست، در یک کاسه بول ریختن، بعد شستن و خوب تطهیر و ضد عفونی کردند، بعد داخل آن غذا بریزند، این غذا را شما نمی خرید. اگر سوال کنند «علم به پاک بودن آن ندارید» جواب می دهید «چرا ولی ایمان ندارم». یا عجیب است، خود این قائلی که می فرماید «ایمان از علم جدا نمی شود» می فرمود «فقط مرده شور باور دارد که این، مرده و بقیه باور ندارند». این مثال خوبی ست که ایشان بیان می فرماید، این شخصی که از مرده می ترسد علم ندارد که او مرده است؟ علم دارد. انسان حاضر نیست با جنازه محبوب ترین کسش

یک ماه بخوابد، این وقتی زنده بود به زور نفس می کشید اما الآن حاضر نیست که در کنارش باشد. ایشان می فرمود «فقط مرده شور باور دارد که او مرده است. این طرف و آن طرفش می کند». خب باور یعنی همان اعتقاد و ایمان.

انسان گاهی مواقع تسلیم قلبی می شود و گاهی مواقع تسلیم قلبی نمی شود. خیلی از این افرادی که دنبال هوای دنیا و ریاست هستند و به خاطر حب ریاست پا بر روی دین خدا می گذارند و به خاطر حب ریاست علما را قلع و قمع می کنند، علم دارند که حق با علماست ولی تسلیم قلبی ندارند. عمل تنها نیست، چه بسا ممکن است در مقام علم کاری نکند و مثلاً بترسند. این مطلب را کسی منکر نمی شود یعنی بعضی از افراد زیر بار نمی روند و تکبر قلبی دارند. آن ملعونی که خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین آمد و عرض کرد «اگر شما پیغمبر هستی، دستور بده این سوسمار شهادت دهد»، سوسمار روی دمش ایستاد و شهادت داد. بعد گفت «خدایا عذابی از آسمان بفرست تا من به درک واصل شوم تا زیر بار این پیغمبر نروم». این شخص ایمان و اعتقاد نداشت. این یک امری است که بیان آن از حقیقتش سخت تر است. هر کس به قبل خود مراجعه کند می بیند که بعضی از مطالب را نمی پذیرد زیرا اگر بپذیرد به او می گویند «تو که پذیرفتی پس بیا عمل کن» لذا این دو، دو امر هستند و از هم جدا می شوند. ما یک ایمان و اعتقاد داریم و یک علم.

حال ایمان چیست؟ اعتقاد چیست؟ مرحوم حاج شیخ فرموده «ایمان از مقولات نیست. ماهیت نیست. کیف نفسانی نیست. از مقوله فعل نیست. ایمان از مقوله وجود است. یک وجود نوری است». ما از روز اول گفتیم که وجود نوری، وجودی سیاهی و وجود ظلمانی، اینکه این از مقوله کیف است و این از مقوله فعل است و ... در واقع هباء منثورا است که به هم بافته اند و حقیقتی ندارند. چند دفعه عرض کرده ام که هر کس بخواهد وارد کنه امور وجدانی شود غیر از ضلالت - نه اینکه بی دین شود بلکه یعنی بیشتر گیج شود- چیزی به دست نمی آورد. خب آقا اعتقاد چیست؟ تصدیق قلبی چیست؟ ما نمی دانیم، فقط این را می دانیم که بعضی از چیزها را قلباً اعتقاد

داریم و بعضی از چیزها را قلباً اعتقاد نداریم. می‌گویند «اعتقاد یعنی عقد القلب» خب عقد القلب یعنی چه؟ آیا یعنی قلب گره می‌خورد، این یعنی چه؟! اصل هلیه بسیطه و اصل وجود آن، امری وجدانی است. کسی بخواهد از طریق برهان ... حاج شیخ ره می‌فرماید «از مقوله کیف نیست زیرا کیف‌ها محدود و منحصر هستند و معلوم است چه چیزهایی هستند». خب جناب حاج شیخ ره این که کیف‌ها محدود و منحصر هستند را از کجا بدست آوردید؟! می‌گویند «آقا ما یک مجرداتی داریم که این مجردات ماهیت ندارند، ماده ندارد» اینها را از کجا در آوردید! ممکن است سنخ ماده آن فرق کند، چطوری که مواد در این عالم طبیعت مختلف هستند. اینکه مجرد است و ماهیت ندارد یعنی چه؟! این یک مخلوق الهی است. ما رد نمی‌کنیم بلکه می‌گوییم «هر کس بگوید نمی‌فهم، عالم است اما هر کس بگوید می‌فهم و به این طرف و آن طرف بزند در واقع دارد غوطه‌ور در جهل می‌شود». احتیاج هم نداریم بدانیم که حقیقت اعتقاد چیست. هیچ جای امور دینی، هیچ جای امور اعتقادی، هیچ جای امور دنیوی بشر متوقف بر این نیست که انسان حقیقت اعتقاد را بفهمد. این مثل این می‌ماند که یک کسی بگوید «آیا واقعا ذرات این آجر پیوسته است یا گسسته است؟». می‌گفتند «کوچکترین ذره هر موجودی اتم است». بعد اتم را شکستند و ذره‌ای کوچک‌تر پیدا کردند. خب چه کسی می‌گویند که الکترون و ... قابل تجزیه نیست؟! اینها از اموری هستند که به جایی بر خورد نمی‌کند.

این نسبت به مطلب اول که حقیقت موافقت التزامیه چیست؟ وجوب دارد یا وجوب ندارد؟ ایمان و باور از علم قابل انفکاک هست یا قابل انفکاک نیست؟ این‌ها مطالبی بود که به عقل قاصر فاطر ما می‌آمد.

اما مطلب دوم: بر فرض قبول کنیم که عقلاً موافقت التزامیه لازم است، این در اطراف علم اجمالی، در دوران امر بین محذورین به مشکل بر نمی‌خورد. من نمی‌دانم نماز جمعه در عصر غیبت مولانا بقیة الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لثراب مقدمه الفداء واجب است یا حرام است؟ خب من اعتقاد قلبی پیدا می‌کنم به آن چه در واقع هست و آن چه در واقع هست را قبول دارم. موافقت عملی

ممکن نیست اما موافقت قبلی و التزامی ممکن است. اگر بگویید «با توجه به اینکه شارع فرموده (در دوران امر بین محدورین مخیر هستید) دیگر نمی توانید موافقت التزامیه داشته باشد و باید در موافقت التزامیه نیز قائل به تخیر شوید». این حرف، حرف بی ربطی است. هر تکلیفی موافقت التزامیه خود را می طلبد، نه موافقت التزامیه خودش یا ضدش. اگر نماز جمعه واجب است، باید اعتقاد پیدا کنم که وجوب دارد و ملتزم شوم که این، وجوب دارد اما اینکه معتقدم شوم به خودش یا ضد آن ...، مؤونه و مشکل اعتقاد بر خلاف شریعت بیشتر است از عدم اعتقاد به واقع حکم. لذا ما ملتزم می شویم که حکم الله واقعی هر چه هست را ملتزم می شویم.

مطلب سوم: لو فرض که این موافقت التزامیه واجب باشد، آیا مانع از جریان اصول هست یا مانع از جریان اصول نیست؟ مانع از جریان اصول نیست زیرا منافات ندارد، الآن عرض کردیم، ممکن است انسان قائل باشد به اینکه واقع حکم هر چه باشد من به آن معتقد هستم مثلاً یکی از این دو اناء نجس است و دیگری پاک است، من معتقدم به جواز شرب آن انائی که پاک است و معتقدم به حرمت شرب آن انائی که نجس است، ولی در عین حال در مقام عمل و ظاهر اصول عملیه را جاری می کنم.

ان قلت: امکان ندارد که بگوییم «هم این پاک است و هم این پاک است یا هم این نجس است و هم این نجس است ظاهرأ ولی در عین حال موافقت التزامیه و اعتقاد قبلی داشته باشم به نجاست یکی از این دو». قلت: این چه محدوری دارد که شارع در مقام عمل ترخیص دهد. ان قلت: همان طور که شارع در مقام عمل ترخیص داده در مقام اعتقاد هم ترخیص داده. قلت: این به چه دلیل. اگر اعتقاد به حکم واقعی لازم است، خب اعتقاد به حکم واقعی را که من شک ندارم و به هر چه واقع امر هست معتقد می شوم اما اگر اعتقاد به حکم ظاهری لازم است و این با اعتقاد به حکم واقعی جمع نمی شود، خب در احکام ظاهریه بیشتر از تنجز و تعذر در ظرف جهل چیزی دیگری در آن نیست. به همین جهت من خیال می کنم - همان طور که مرحوم آخوند فرموده - اگر موافقت التزامیه لازم باشد، هیچ منعی از جریان اصول نمی کند و مانع از جریان اصول نمی شود.



و للكلام تتمه و صلى الله على محمد و آله الطاهرين لعنة الله على اعدائهم اجمعين